



مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب

در اندیشه و کنش سیاسی امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۷

محمدرضا حاتمی^۱، علیرضا بیگی^۲، سجاد رفیعیان^۳

چکیده

حکمرانی و حکومت مطلوب همواره موضوع بحث تشیع بوده است. مذهب تشیع برای تبیین حکومت مطلوب دینی به ثقلین رجوع کرده و تلاش داشته تا پس از مطالعه کتاب وحی و تبیین مفاهیم حکمرانی در آن، مؤلفه‌های حکومت مطلوب را از سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) استخراج کند. از دوران‌های مهم جهت استخراج مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب دینی دوران ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) است. حضرت رضا (علیه‌السلام) تلاش داشتند تا احکام اسلامی را در دوران ولایتعهدی خود اجرا کنند. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال است که مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب از منظر حضرت رضا (علیه‌السلام) چیست؟ مسئله اصلی پژوهش این است که امام رضا (علیه‌السلام) در برابر عباسی، چه مؤلفه‌هایی را برای حکومت اسلامی مدنظر داشتند؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به مطالعه دوره‌های مختلف ولایتعهدی ایشان پرداخته و مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب از منظر ایشان را استخراج کرده است. روش قصدگرای هرمنوتیک اسکینر چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد که بر طبق آن زمانه حضرت رضا (علیه‌السلام) شرح داده شده، سپس مفاهیم مهم حکومت مطلوب از منظر امام رضا (علیه‌السلام) تبیین شده است. البته، باید به این نکته اشاره داشت که مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب از منظر ایشان که در این مقاله بیان شده، صرفاً مؤلفه‌های احتمالی مدنظر نویسندگان پژوهش حاضر از دیدگاه امام رضا (علیه‌السلام) است و گرنه ایشان هیچ‌گاه به صورت مستقیم چنین مؤلفه‌هایی را برای حکمرانی مطلوب اسلامی بیان نکرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه‌السلام)، حکومت مطلوب، مأمون عباسی، اسکینر، هرمنوتیک.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول): hatami_5@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع): a.r.beygi20@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع): sajjad_74_rafiyani@gmail.com

مقدمه

هدف ثابت سیاسی امامان معصوم (علیهم‌السلام) تشکیل حکومت دینی بود که معصوم به‌عنوان مجری احکام و ارزش‌های الهی در رأس آن باشد. شرط اساسی در تحقق آن - که مواضع سیاسی آنان را تعیین می‌کرد - میزان آمادگی فکری مردم و پذیرش و مقبولیت اجتماعی بود (امام‌جمعه‌زاده و محمود اوغلی، ۱۳۹۳: ۹). پذیرش ولایت‌عهده‌ی پیشنهاده‌ی مأمون از سوی امام رضا (علیه‌السلام) را نیز بسیاری به‌مثابه‌ی دستیابی به زمام حکمرانی دانسته و در پی آن بوده‌اند تا به واکاوی حکومت مطلوب از منظر آن حضرت پردازند. این در حالی است که ولایت‌عهده‌ی خراسان در زمان مأمون، به‌اجبار و برنامه‌ریزی‌شده از سوی ابن خلیفه عباسی به حضرت رضا (علیه‌السلام) محول گردید و ایشان با بی‌میلی ولایت‌عهده‌ی را پذیرفتند و در نتیجه نتوانستند به احقاق حکومت مطلوب پردازند. با وجود این، موشکافی مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومتی در اندیشه سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) بسیار ارزشمند بوده که تلاش می‌شود در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و همچنین کاربست چارچوب نظری قصدگرای هرمنوتیک اسکینر، اندیشه سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) توصیف، تبیین و تحلیل شده، سپس نشان داده شود که ایشان چه مؤلفه‌هایی از حکومت و حکمرانی را در دستگاه عباسی به اجرا درآوردند. نوآوری پژوهش حاضر از این حیث است که به صورت اکتشافی درصدد کشف مؤلفه‌های حکومت مطلوب از منظر ایشان، از طریق مطالعه‌ی اندیشه و کنش و بیان سیاسی وی در دربار عباسی است. برای نیل به این هدف، ابتدا باید زندگی و زمانه‌ی حضرت رضا (علیه‌السلام) و تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی را بر اندیشه ایشان بررسی کرد تا به شناخت مهم‌ترین مفاهیم حکومت مطلوب دست یافت. در راستای نیل به این مهم باید معین کرد که خلافت عباسی چه تأثیری در اندیشه‌ی ایشان داشته و آیا ایشان در محیط محدود دربار عباسی توانسته‌اند مؤلفه‌های مهم حکومت‌داری مطلوب اسلامی را در عمل خود تبیین سازند یا اینکه اقتضای محیط و منصب ایشان ایجاب می‌کرد تا آن حضرت تنها برخی از مهم‌ترین مفاهیم محدود حکمرانی اسلامی را

تبیین کنند. سازماندهی (ساماندهی) پژوهش حاضر برای نیل به پاسخ این سوال ها بدین صورت است که با مطالعه آثار مکتوب باقی‌مانده از آن حضرت و همچنین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، زندگی و زمانه وی را به صورت موجز بررسی کرده، سپس با بیان زمینه‌ها و تحولات اجتماعی و سیاسی موجود در ساختار حکمرانی عباسی، مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در اندیشه و عمل سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) بیان می‌شود. لازم به ذکر است، به سبب عدم آزادی کنش سیاسی حضرت رضا (علیه‌السلام) در امر ولایتعهدی و همچنین به جهت تلاش مأمون برای مشروعیت‌بخشیدن به اقدام‌های خود از طریق حضور امام رضا (علیه‌السلام) در منصب ولایتعهدی، حضرت رضا (علیه‌السلام) از ورود به امر سیاسی در دربار عباسی اجتناب ورزیده و تنها از باب مصلحت یا امر به معروف و نهی از منکر و یا به سبب دفع افسد به فاسد، به صورت محدود در امر حکومت و حکمرانی وارد می‌شدند. این مشکل و محدودیت سبب گردیده تا نتوان همه مؤلفه‌های مهم حکمرانی و حکومت مطلوب اسلامی را از طریق مطالعه زندگی سیاسی حضرت استخراج کرد. لذا به سبب کمبود منابع اطلاعاتی، به چندین مؤلفه محدود مستخرج از فعالیت سیاسی محدود و اندک ایشان بسنده می‌شود.

هم‌زمانی امام رضا (علیه‌السلام) با سه خلیفه عباسی و تفاوت در شرایط اجتماعی سیاسی و نیز سیاست‌هایی که خلیفه در مقابل امام اتخاذ کرده، سبب اتخاذ روش‌های متفاوت از سوی امام گشته است. از این‌رو، نمی‌توان یک گفتمان واحد برای بررسی اندیشه و کنش سیاسی ایشان تبیین ساخت (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۳۱). به‌عنوان نمونه، حضرت رضا (علیه‌السلام) در دوره هارون الرشید به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و تعلیمات سیاسی پرداخت و شاگردان بسیار زیادی را در این دوره تربیت کرد. ایشان در دوره امین نسبت به هارون آزادی بیشتری به دست آوردند لذا فعالیت‌های ایشان همچنان در حوزه فرهنگی، تبلیغی و پاسخ به شبهات و تبیین مواضع اصولی بوده است. در دوره مأمون هم بحث ولایتعهدی مطرح گردید که امام رسماً در جایگاه ولیعهد قرار گرفتند. در این دوره شبهات جدی درباره چگونگی ایفای

نقش امام در حکومت مطرح می‌شود (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۳۱) که در این پژوهش تلاش شده است تا از طریق مطالعه این شبهات و پاسخ‌های داده‌شده به آنها، مفاهیم حکومت مطلوب از منظر ایشان بررسی شود. بار دیگر باید به این نکته اشاره داشت که مفاهیم استخراجی موجود در متن پیرامون مؤلفه‌های حکومت مطلوب، به‌صورت مستقیم از سوی حضرت رضا (علیه‌السلام) بیان نشده است بلکه نویسندگان پژوهش حاضر با مطالعه آثار و کنش سیاسی حضرت در دوران ولایتعهدی، این مؤلفه‌ها را استخراج کرده‌اند.

۱. چارچوب نظری

«کوئنتین اسکینر»^۱ فیلسوف سیاسی، نظریه‌پرداز و مورخ بریتانیایی، از نظریه‌پردازان سیاسی دوران معاصر است که عمده تلاش، تمرکز و دغدغه‌های علمی خود را صرف فلسفه و نظریه سیاسی کرده است. اسکینر برای درک معانی گزاره‌های سیاسی و نظر اندیشمندان، شیوه بدیعی را ارائه کرده که رایج‌ترین شیوه در درک اندیشه سیاسی افراد است. وی به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که برای فهم اثر یا اندیشه افراد چه روش و رویه‌هایی را باید به کار برد؟ او معتقد است برای دستیابی به مفاهیم و معنای اندیشه سیاسی افراد، دو روش متعارض اما متعارف و رایج وجود دارد. روش نخست، روش زمینه‌محور است که بسیار و به‌طور فزاینده از سوی مورخان اندیشه به کار گرفته شده است (Tully, 1988: 78). طبق این روش، معنای هر متن معین را زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی آن متن مشخص می‌کند. روش دوم، روش متن‌محور است که با چشم‌پوشی از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی، مفاهیم برداشت‌شده از متن را ملاک قرار می‌دهد. خودبسنده‌گی متن، فرازمانی بودن و دارای حکمت فراتاریخی یا کاربرد عام متون کلاسیک، از پیش‌فرض‌های اساسی رویکرد متن‌گراست که در ادامه به‌صورت تفصیلی بدان پرداخته می‌شود (Skinner, 2002: 86).

1. Quentin Skinner

سؤالی که اسکینر مطرح کرده و به دنبال پاسخگویی به آن و یافتن روش و رویه مناسبی بوده، سبب خلق روش مناسبی برای بررسی و موشکافی متن یا اندیشه افراد شده است. طبق این روش، علاوه بر مطالعه آثار و متون هر فرد، باید زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دوره زندگی آن اندیشمند، همچنین جریان‌ها و گرایش‌های فکری و فضای گفتمانی جامعه آن دوره را نیز به دقت بررسی کرد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

در ذیل دو روش مطرح شده از سوی اسکینر به صورت تفصیلی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۱- روش‌شناسی متن محور^۱

این روش بر استقلال متن^۲ تأکید دارد و بازسازی زمینه فکری - اجتماعی متن را غیرضروری می‌داند، زیرا متن به تنهایی نقش محوری دارد. روش‌شناسی قرائت متنی بر خود متن به عنوان یک ابژه خودکفای تحقیق و فهم تأکید دارد لذا هدف کلی این روش‌شناسی، ارزیابی مجدد متون بر اساس کشف ایده‌های عام یا پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی مطرح شده در آنهاست. طبق این روش‌شناسی، پژوهشگر باید بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی، صرفاً بر آنچه نویسنده در متن نگاشته است، تمرکز کند. طرفداران روش‌شناسی قرائت متن محور بر این باور هستند که از طریق مطالعه می‌توان معنا و مفهوم اصلی‌اش را تبیین کرد، لذا نیازی به مطالعه موضوعات دیگر وجود ندارد. روش‌شناسی متن محور دارای دو وجه مثبت و منفی است. در وجه مثبت تلاش برای تفسیر متن و اثبات معنای آن از طریق تمرکز صرف بر روی خود متن صورت می‌گیرد. در وجه مثبت روش‌شناسی متن محور تصور بر این است که متن اگر به اندازه کافی مورد تأمل واقع شود، معنا و پیام خود را بروز خواهد داد. بر اساس وجه منفی نیز نباید به موضوعاتی همچون زندگینامه، نیت و انگیزه‌های شخصی مؤلف یا زمینه اجتماعی و تاریخی پرداخت. بر اساس این وجه،

1. Methodology of Textual Reading
2. Autonomy of the Text Itself

نباید هرگز از متن فاصله گرفت و به دور از آن حرکت کرد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۶۲؛
89: Skinner, 2002).

۱-۲ روش‌شناسی زمینه‌محور^۱

در این روش، چارچوب یا زمینه^۲ تعیین‌کننده معنای متن است زیرا فهم معنای هر متن منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه آن اندیشمند است. طبق این روش‌شناسی، برای درک مضامین هر متن باید زمینه کلی یا چارچوب نهایی را که در متن آن زمینه یا چارچوب پدید آمده است، بازسازی کرد (59: Tully, 1988). این روش امروزه برای فهم اندیشه‌های سیاسی و فلسفی با استقبال زیادی مواجه شده است. طبق این روش، فهم هر ایده و اندیشه‌ای مستلزم فهم زمینه‌ای است که در آن نویسنده نوع کلمات و عبارات یک متن را انتخاب کرده است. طرفداران این روش معتقدند پژوهشگر باید اطلاع داشته باشد که نویسنده در چه نوع جامعه‌ای در حال نوشتن، سخن‌گفتن و ایده‌پردازی بوده است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

اسکینر بر این باور است که هر دو روش متنی و زمینه‌ای در اجرا با عدم کفایت مواجه هستند و هیچ یک از دو روش برای درک درست اندیشه نمی‌توانند به صورت کامل کارآمد باشند (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۱). این دلیلی است که «کوئنتین اسکینر» هر دو روش‌شناسی را به صورت نقادانه بررسی و ارزیابی می‌کند. وی در پی سال‌ها پژوهش در تاریخ عقاید سیاسی و مطالعه انتقادی دو جریان متن‌گرایان و زمینه‌گرایان توانست روشی منسجم و دارای منطق درونی ارائه دهد که بتواند شناختی واقعی‌تر از تحول اندیشه سیاسی را ارائه دهد. این بدان معنا نیست که اسکینر از ترکیب دو روش یادشده به روش سوم رسیده است؛ بلکه روش جدید او مستقل بوده و در حوزه اندیشه سیاسی، از کاربرد و قدرت تبیین بالایی برخوردار است. مدعای اصلی روش

1. Methodology of Contextual Reading
2. Context

اسکینر این است که درک معنا و قصدیت برای فهم متون ضروری و اساسی است، اما چنین فهمی نه صرفاً از مطالعه زمینه اجتماعی به دست می‌آید و نه از مطالعه محض خود متن. از این‌رو، نه روش‌شناسی قرائت متنی و تمرکز بر مطالعه خود متن برای فهم متن بسنده است و نه روش‌شناسی زمینه‌ای و تمرکز بر زمینه اجتماعی و تاریخی (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۷؛ مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). اسکینر در نهایت با نقل تفصیلی بر دو روش‌شناسی مذکور، روش‌شناسی خود را سامان می‌دهد و از روش «هرمنوتیک قصدگرای^۱» سخن به میان می‌آورد که در ادامه مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۱ روش‌شناسی

یکی از روش‌های مناسب برای مطالعه نگرش سیاسی یک کنشگر سیاسی، روش هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر است، زیرا طبق این روش، مقوله‌هایی چون محیط زندگی، فضای سیاسی، زبان، زمینه فکری و حتی درک صائب از آثار و تألیفات فرد مورد نظر در تبیین اندیشه وی مورد استفاده قرار می‌گیرد. روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر دارای سه مرحله بنیادین است که بدان پرداخته می‌شود (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۵):

۱-۲-۲ بررسی متون و آثار مؤلف

در نخستین مرحله از هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، پژوهشگر با مطالعه متون، تألیفات، نوشته‌ها و حتی سخنرانی‌های اندیشمندانه سعی می‌کند تا ابژه و یا به عبارتی، صاحب اندیشه را به دورانی که اندیشه‌های وی شکل گرفته است، بازگرداند تا بتواند به‌وضوح مشکلات زمان و مکان اندیشمند را نظاره‌گر باشد و اندیشه او را مورد مذاقه قرار دهد (Skinner, 1981: 2).

1. Intentional Hermeneutics

۱-۲-۳ بازآفرینی زمینه

در این مرحله پژوهشگر تلاش می‌کند تا بتواند به بازآفرینی محیط سیاسی، محیط فکری و حتی بازآفرینی محیط اجتماعی اندیشمند بپردازد. وی سعی می‌کند تا با خلق و آفرینش دوباره محیط و زمینه فکری، به درک درستی از میزان تأثیرگذاری زمان و مکان بر اندیشه وی دست یابد (Skinner, 1981: 2).

۱-۲-۴ فهم نظریات مؤلف

در آخرین مرحله از روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، پژوهشگر به فهم نظریه‌ها، تعالیم مؤلف و قصد و نیت وی دست می‌یازد (Skinner, 1981: 2).

۲. پیشینه پژوهش

از آنجاکه رفتار و سنت امامان معصوم (علیهم‌السلام) راهنمای زندگی شیعیان است، مواضعی که امام رضا (علیه‌السلام) در زندگی سیاسی خود اتخاذ کرده‌اند، حاوی درس‌های ارزشمندی در حوزه تفکر شیعی است زیرا ایشان، سیاستمداران، بندگان و شایسته‌ترین افراد بر روی زمین برای حکمرانی هستند. به همین دلیل، پژوهشگران مسلمان تلاش کرده‌اند تا با مطالعه زندگی و سیره آن امامان بزرگوار بتوانند مؤلفه‌هایی را از زندگی و سیره ایشان به‌عنوان الگوی مطلوب پیدا کنند زیرا امام رضا (علیه‌السلام) پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و دوره کوتاه زعامت امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) توانستند به سیاست نزدیک شوند که این موقعیت می‌تواند راهنمای خوبی برای دوره کنونی ما و روشنگر شیوه عملکرد سیاسی اسلامی باشد. این درحالی است که با مطالعه و بررسی دیگر تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، به این نتیجه می‌رسیم که خلأ این تحقیق در میان سایر پژوهش‌ها به‌خوبی احساس می‌شود زیرا دیگر محققان با این دید

و با هدف این پژوهش یعنی استخراج مؤلفه‌های حکومت‌ورزی با تأکید بر اندیشه و کنش سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) در سیره آن حضرت تأمل نکرده‌اند.

در ذیل مهم‌ترین پژوهش‌هایی که بررسی شده و با موضوعات مرتبط نگارش شده‌اند، آورده می‌شود. اصغر افتخاری مقاله «مفهوم سیاست در فرهنگ رضوی» را درباره مفهوم سیاست نگاشته است. مقاله «مؤلفه‌های سیاست‌ورزی در سیره امام رضا (علیه‌السلام)» توسط جلال درخشه و حسینی فائق نوشته شده است. احمد پاکتچی نیز مقاله «اندیشه‌های سیاسی در تعالیم امام رضا (علیه‌السلام)» و غلامرضا خواجه سروی مقاله «تبارشناسی آزاداندیشی در سنت مردم‌سالاری دینی» را با محوریت مباحث کلامی و مناظرات ایشان نوشته‌اند.

افزون بر این جلال درخشه به همراه محمدمهدی حسینی فائق در مقاله‌ای با عنوان «موضع امام رضا (علیه‌السلام) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان در زمان عباسیان» این موضوع را بررسی کرده است. از آنجاکه بعد از امام رضا (علیه‌السلام) و در پی دوران کشاکش قدرت بعد از مرگ هارون الرشید، آزادی شیعیان و دیگر گروه‌های اقلیت افزایش یافت، قیام‌های متعددی از جانب علویان رخ داد که امام رضا (علیه‌السلام) از سوی آنان دعوت به حضور و همکاری می‌شد، لذا موضع امام رضا (علیه‌السلام) در این خصوص اهمیت شایان توجهی دارد.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد این است که در عصر مأمون و به دلیل فساددن به دانشمندان برای حضور در عرصه‌های مختلف، نهضت ترجمه آغاز شد. در شرایطی که نهضت ترجمه آغاز شده و هر نوع تفکری به مرزهای اسلامی ورود می‌یافت، مسائل کلامی، عقلی و فلسفی با رونق فراوان روبه‌رو گردید. در این شرایط امام رضا (علیه‌السلام) در دو بخش به اصلاحات فکری و دینی پرداختند: ۱. ردّ عقاید باطل و منحرف ۲. بیان افکار و عقاید صحیح و اصولی (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۱۲). در پی این تحولات، افکار تازه‌ای در میان عموم مردم مطرح شد که امام رضا (علیه‌السلام) در خلال جلسات متعدد مناظره علمی، خود را موظف به پاسخ‌دادن

به این سؤال‌ها و شبهات می‌دانستند. سیدجواد امام‌جمعه و رضا محمود اوغلی در مقاله‌ای مشترک «واکوی مواضع سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) در بحران‌های اعتقادی - سیاسی سال‌های ۱۸ الی ۲۰۳ قمری» را مورد توجه قرار داده‌اند.

این موارد مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که از ابعاد مختلف دربارهٔ حضرت رضا (علیه‌السلام) و سیاست نوشته شده است. پس از بیان پیشینهٔ پژوهش نیز زندگی و زمانهٔ حضرت رضا (علیه‌السلام) به‌عنوان نخستین محور چارچوب نظری اسکینر در ادامه مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۳. بدنهٔ پژوهش

پس از شرح و تبیین نظریه هرمنوتیک اسکینر برای مطالعهٔ اندیشه و نگرش سیاسی متفکران و کنشگران سیاسی، در ادامه به کاربرت محورهای نظریهٔ اسکینر، زندگی و زمانهٔ حضرت رضا (علیه‌السلام) پرداخته و پس از آن اندیشه حضرت پیرامون موضوع بررسی می‌شود.

۳-۱ زندگی و زمانه حضرت رضا (علیه‌السلام)

امام رضا (علیه‌السلام) هشتمین امام شیعیان و فرزند امام موسی‌بن‌جعفر (علیهماالسلام) است. ایشان در سال ۱۴۸ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در ۵۵ سالگی و در سال ۲۰۲ به شهادت رسید و در (سناباد) مشهد کنونی به خاک سپرده شد. امام رضا (علیه‌السلام) با سه خلیفه عباسی هم دوره بودند. اول، هارون‌الرشید، پدر مأمون که این دوره حدود ده سال طول کشید. دوم امین و سوم، مأمون که هر یک پنج سال به طول انجامید (کارخانه، ۱۳۹۲: ۱۷۲). آن حضرت بعد از هارون توانست به فرصتی برای نشر معارف تشیع دست یابد و راه پدران خود را ادامه دهد؛ اما با به قدرت رسیدن مأمون، فضای اختناق سیاسی بر ایشان افزایش یافت. بر

خلاف تصور بسیاری از مردم از اهل بیت (علیهم‌السلام) مبنی بر اینکه ایشان تنها در پی کنج عزلت عبادت بوده و با سیاست کاری نداشته‌اند، حضرت رضا (علیه‌السلام) در هر موقعیت از حقّ خود دفاع و از حقوق غصب‌شده خود سخن می‌گفتند. آن حضرت حتی در برابر مأمون دست از ابراز حقّ خود بر حاکمیت برداشت و مقابل همگان حکومت را حقّ الهی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) قلمداد می‌کرد. شخصیت و زندگی ایشان به‌گونه‌ای بود که تمامی نقشه‌های از پیش طراحی شده مأمون را با کیاست در نظر داشت و آنها را تباه می‌کرد.

مأمون چندی پس از به‌دست‌گرفتن قدرت، به حضرت رضا (علیه‌السلام) پیشنهاد خلافت خود را داد اما آن حضرت نپذیرفت. پس از اصرار فراوان، مأمون امام رضا (علیه‌السلام) را مجبور کرد تا به مرو سفر کند و به مقرّ خلافت عباسیان بیاید. بعد از آمدن امام رضا (علیه‌السلام) به ایران و استقرار در مرو، مأمون حدود دو ماه تلاش کرد تا خلافت را به ایشان واگذار کند، ولی آن حضرت از پذیرش خلافت خودداری کرد و به‌جای آن به ولایتعهدی رضایت داد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۹-۱۴۸).

در دوران ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) راهبرد عرفی‌سازی سیاست، یعنی پالایش قدرت از ارزش‌های دینی، به‌نوعی در بستر قدرت اجتماعی مستقر شده بود، لذا ایشان با اهتمام به روش روشننگری عمومی، سعی داشتند مردم را از حقیقت سیاست اسلامی که بر سعادت استوار است و نه طلب قدرت، آگاه سازند. ایشان تلاش داشتند تا این واقعیت را به مردم تبیین سازند که کاربست حقیقی سیاست اسلامی، تأمین سعادت جامعه و افراد است لذا نباید با نادرست‌پنداشتن هدف سیاست در تأمین قدرت، از هر ابزاری برای نیل به آن بهره برد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۶). در واقع، سیاست و حکومت در دیدگاه امام رضا (علیه‌السلام) همان ادامه جریان بشریت به سوی خیر، فضیلت و سعادت به‌شمار می‌رود و بدیهی است که پیروی از طریق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که ساسه‌العباد (سیاست‌مداران بندگان) خوانده شده که تنها راه نجات و رستگاری بشریت است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۸). بر اساس سیره ائمه (علیهم‌السلام) به‌دست‌گرفتن حکومت در اولویت نبوده و هیچ‌گاه حکومت به‌مثابه ارزش یا هدف

مطرح نشده است، بلکه از این دیدگاه حکومت ابزاری است که زمینه را برای نیل به اهداف عالی و متعالی ائمه (علیهم‌السلام) فراهم می‌کند (همان: ۲۰).

در ادامه تلاش می‌شود تا مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاسی حکومت مطلوب از منظر امام رضا (علیه‌السلام) بررسی شود. ذکر این نکته حایز اهمیت است که مفاهیم و مؤلفه‌های استخراج‌شده حاصل کنکاش ذهنی نویسندگان مقاله است؛ لذا ممکن است با حقیقت مورد نظر حضرت رضا (علیه‌السلام) تفاوت داشته باشد. آنچه از پژوهش آثار مکتوب در این زمینه حاصل شده به شرح زیر است.

۲-۳ مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب

در ذیل مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر امام رضا (علیه‌السلام) تبیین می‌شود. مؤلفه‌هایی که در ادامه ذکر گردیده صرفاً مؤلفه‌هایی است که نویسندگان پژوهش حاضر با مطالعه زندگی و زمانه و آثار آن حضرت، استخراج کرده‌اند.

۱-۲-۳ الهی بودن قدرت و حکومت

اصول و اهداف امام رضا (علیه‌السلام) مانند سایر ائمه (علیهم‌السلام) همواره و در تمام شرایط زمانی و مکانی ثابت بوده و تغییرات ظاهری که در شرایط مختلف و نوع حرکت دیده می‌شود، به‌منزله تغییرات تاکتیکی و غیراستراتژیک بوده است.

امام رضا (علیه‌السلام) در قبال کسانی که به وی پیشنهاد پذیرش ولایتعهدی را دادند، راهبرد استنکاف را برگزیدند و با نپذیرفتن این پیشنهاد، نشان دادند که پیشنهاددهنده صلاحیت ارائه آن را ندارد زیرا اصل قدرت از آن او نیست تا بتواند آن را به دیگری واگذار کند. پس از آنکه مأمون به حضرت اعلام می‌دارد که قصد واگذاری خلافت به ایشان را دارد، حضرت در جوابی صریح و قاطع - که به‌طور اساسی خلافت وی را زیر سؤال می‌برد - به وی چنین فرمود: «اگر این خلافت مال توست و خداوند آن را به تو داده است، جایز نیست خود را خلع کنی و جامه‌ای را که خداوند بر تن تو آراسته

به دیگری بدهی. اگر مال تو نیست، نمی‌توانی چیزی را که مال خودت نیست، به من بدهی.» (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۲۲). امام رضا (علیه‌السلام) قانونی و مشروع نبودن خلافت مأمون را پیوسته به مردم خاطر نشان می‌کردند (امام‌جمعه‌زاده و محمود اوغلی، ۱۳۹۳: ۲۳).

حضرت رضا (علیه‌السلام) برخلاف استقبال عمومی شیعیان نه‌تنها از ورود به قدرت خودداری نمود بلکه از پذیرش آن به اضطرار یاد کردند. اضطرار امام در پذیرش حداقلی و اظهار ناراضایتی ایشان نمود دارد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۷). حضرت به‌صراحت می‌فرمایند حکومت حق اولی‌الامر است و غیر از ایشان هرکسی با هر عنوانی که حکومت کند، غاصب و جائز است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). مأمون با ولایت‌عهدی امام رضا (علیه‌السلام) به این موضوع که حکومت حق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بوده اعتراف کرد و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که وی به ظلم و جنایت‌های پیشینیان در حق خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و غاصب بودن عباسیان نیز اذعان کرد (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۲۴). امام (علیه‌السلام) نمی‌گذاشت فرصتی بگذرد مگر آنکه در آن فرصت تکرار و تأکید می‌کرد که مأمون چیزی جز حق خود را به او نداده و با این اقدام کاری بیش از بازگرداندن آن حق که از ایشان ربوده بودند، نکرده است. حتی اثبات کرد که خلافت مأمون مشروع و درست نیست (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۰۸). سیاست و استراتژی سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) به‌هیچ‌وجه تشکیل یا تملک حکومت نبود، زیرا نوع برخورد و واکنش ایشان با قیام‌های صورت‌گرفته و نیز مشارکت و مداخله‌نکردن در آنان، حاکی از آن است که اهتمام و اولویت امام در این مقطع، اصلاح انحراف‌های فکری - عقیدتی و نشر معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۲۰). به نظر می‌رسد لحن صریح و سازش‌ناپذیر امام رضا (علیه‌السلام) در بیان جایگاه و شأن امامت از جمله دلایلی بود که مأمون را وادار به شهادت ایشان کرد. امام رضا (علیه‌السلام) حتی در حضور مأمون، امامت و برحق‌بودن خود را به‌صراحت اعلام می‌کند و به نظر می‌رسد، این از مسائلی بوده که امام رضا (علیه‌السلام) در عصر مأمون تقیه را جایز نمی‌دانسته است. ایشان

همچنین این نکته را یادآور می‌شوند که در صدر اسلام ولایت و خلافت حق حضرت علی (علیه‌السلام) بود که به ناحق غصب شد و آن حضرت بنا به مصلحت جامعه مسلمین، صبر پیشه کردند.

۳-۲- اصلاح بینش عمومی توسط حکومت

دیگر مؤلفه مهم در کنش سیاسی، آگاه‌سازی مردم نسبت به واقعیت حکومت عباسی بود. امام رضا (علیه‌السلام) الگویی پیچیده و مترقی از سیاست را به اجرا گذاشتند تا بتوانند نخبگان و امت اسلامی را از پوشالی بودن دعاوی مأمون آگاه سازند. منظور از این سیاست حضور مؤثر و قدرتمند در جلسه‌های مناظره و نقد و بررسی بود تا از این طریق تفوق بینش مبتنی بر امامت آشکار شود و بنیان‌های معرفتی ادعا شده از سوی مأمون متزلزل گردد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۹). امام رضا (علیه‌السلام) در پی این بودند تا تهدیدهای به‌وجودآمده از سوی مأمون را به فرصت تبدیل سازند. بسیاری از این تهدیدها در جلسه مناظره بروز می‌یافت که در پی آن مأمون تلاش داشت تا بنیان‌های اسلامی و معرفتی امام رضا (علیه‌السلام) به‌ویژه در عرصه سیاست و حکمرانی را با شک و شبهه مواجه سازد. این در حالی بود که حضرت رضا (علیه‌السلام) شبهات مطرح شده از سوی پرسشگران را به‌خوبی پاسخ می‌دادند و الگویی مطلوب از سیاست و حکمرانی اسلامی را مطرح می‌ساختند. ایشان به‌دلیل اینکه احساس می‌کردند رسالتی سنگین در اصلاح بینش نخبگان و مردم نسبت به سیاست بر عهده دارند، تلاش می‌کردند تا همچون پدران بزرگوارشان به اصلاح بینش نخبگان و مردم نسبت به سیاست مبادرت ورزند (همان: ۲۰). از همین رفتار امام رضا (علیه‌السلام) می‌توان به فلسفه و تفکر سیاسی نزد آن حضرت دست یافت. با این تعریف، آگاهی‌دهی به مردم مهم‌تر از حکومت‌کردن بر آنها به هر صورت ممکن است. مردم باید از شرایط و اقدام‌های حکومت اسلامی آگاه باشند. از همین رهیافت درمی‌یابیم که یکی از کارویژه‌های حکومت اسلامی، آگاه‌سازی عموم مردم است و آن حضرت در پی اصلاح بینش عمومی نسبت به قدرت، سیاست و مفهوم

صحيح سياست اسلامي بودند.

۳-۲-۳ اخلاق‌گرایی در حکمرانی

از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست رضوی که باید بسیار مورد توجه قرار گیرد «اخلاق‌گرایی» حضرت است که در تمام مراحل سیاست‌ورزی، اعم از زمانی که در مقابل پیشنهاد مأمون مقاومت می‌کردند یا زمانی که بر مسند ولایتعهدی نشستند، حاضر نشدند تا اصول اخلاقی را به‌نفع قدرت نادیده انگارند و حتی اقدامی انجام ندادند که شبیه «عمل غیراخلاقی در حوزه قدرت سیاسی» داشته باشند. ایشان چه در دوران قبل از ولایتعهدی و چه پس از آن، سعی داشتند تا با اهتمام ویژه به چارچوب و اصول اخلاقی سیاست‌ورزی، به همگان بیاموزند که اخلاق جزء جدایی‌ناپذیر سیاست اسلامی است و این مقوله مهم در کنش سیاسی باید مورد اهتمام واقع شود و در آن کاربست یابد. گذشته از سیاست عملی امام رضا (علیه‌السلام) که التزام ایشان به اصول اخلاقی بود، سیاست‌ورزی به‌دور از تشریفات، دروغ‌گویی، منفعت‌طلبی و قدرت‌خواهی را به همگان نشان داده و به آنان آموختند که بدون توسل به دروغ و محوریت‌دادن منافع و قدرت، می‌توان پا به میدان سیاست گذاشت و با رعایت اخلاق، به کنش سیاسی پرداخت (افتخاری، ۱۳۹۲: ۲۲). به‌عنوان مثال، در سیره سیاسی حضرت رضا (علیه‌السلام) می‌توان به سیاست‌ورزی بدون فرصت‌طلبی برای به‌دست‌آوردن مناصب حکومتی و ترویج اصول اخلاقی در زندگی سیاسی آن حضرت اشاره کرد زیرا در طول جریان امامت و در سپهر اندیشه‌ای مکتب تشیع، هدف سیاست رساندن انسان به سعادت است، حال آنکه سیاست به‌معنای متداول آن در جامعه به‌سان ابزاری برای کسب و نگهداری قدرت و منفعت پنداشته می‌شد که از نظر مکتب شیعه و جریان امامت نادرست است.

۴-۲-۳ توجه به مقتضیات زمان و مکان

نکته مهمی که پیرامون اندیشه سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) و کنش سیاسی

ایشان وجود دارد، نگاه جامع آن حضرت به مسائل و اصول سیاسی در دو مقطع پیش از ولایتعهدی و پس از آن است که در اتخاذ مواضع به ظاهر متفاوت در زمان هریک از خلفا (هارون، امین و مأمون) قابل تبیین است. حضرت رضا (علیه السلام) در مقابل بحران‌ها و مشکلات به وجود آمده در زمان هریک از خلفا، یک راهبرد کلی در پیش می‌گرفتند که در جای خود قابل تأمل است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۸)؛ بدین معنا که حضرت در دوره هارون، خود و همراهانش را به تقیه دعوت می‌کردند اما با روی کار آمدن امین، ظهور اختلاف‌های امین و مأمون و با استفاده از ضعف حکومت حلقه‌های مجاور شیعیان آن حضرت قوت گرفت و در نهایت با ولایتعهدی حضرت به گونه‌ای دیگر کنش‌های سیاسی خود را به اجرا می‌گذاشتند به گونه‌ای که مردم متوجه نارضایتی امام رضا (علیه السلام) از شرایط کنونی شوند. در این دوران آشفته سیاسی که مانند عصر امام صادق (علیه السلام) بود، امام رضا (علیه السلام) به دور از تنش‌های سیاسی به نشر مبانی و مسائل اعتقادی، تربیت شاگردان و گسترش بحث‌های کلامی و رواج اندیشه و فقه شیعی پرداختند (اکبری، ۱۳۹۰: ۶).

به عنوان نمونه، اصولی که از سیره حضرت قابل برداشت بود، عبارت است از: اثبات اصل امامت، مقام امامت و شایستگی ذاتی الهی امام برای رهبری جامعه اسلامی، لزوم حفظ سلسله امامت و طریق هدایت از شر بدخواهان و معاندان، رعایت اصل تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، لزوم حفظ کیان اسلام، توجه به مصلحت عمومی مسلمانان، پیگیری مبارزه منفی، شرایط همکاری یا مقابله با حکومت جور، مقدم دانستن هدف به وسیله، اهم و مهم، تکلیف‌مداری، صراحت و صداقت در سیاست، بسترسازی قیام‌های ضد طاغوت، حمایت پنهان و آشکار از حرکت‌های آگاهی‌بخش سیاسی و اجتماعی، اثبات غاصبانه بودن خلافت، انتقال بصیرت سیاسی از اصولی بود که امام رضا (علیه السلام) با درایت آنها را در دوران خلفای مختلف به کار گرفتند. این نکته را باید خاطر نشان کرد که کلیدی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) امامت و ولایت است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸).

۳-۲-۵ اطاعت‌ناپذیری از طاغوت

امام رضا (علیه‌السلام) در ابتدای پیشنهاد ولایتعهدی از سوی مأمون، قاطعیت خود در اندیشه و تصمیمات را به مأمون تبیین ساخته و فهماند. به‌عنوان مثال، حضرت در مدینه نامه‌های ارسال‌شده از سوی مأمون را بی‌پاسخ گذاشت و باوجود اینکه مأمون دستور داده بود تا امام خانواده‌اش را با خود همراه سازد، هیچ کدام از اعضای خانواده خود را به خراسان نبردند. ابهت و شخصیت امام (علیه‌السلام) را در رفتار با فضل‌بن‌سهل، بزرگ‌ترین رجل دربار عباسی، می‌بینیم. هنگامی که فضل برای دریافت نامه ضمان و امان نزد امام آمد، ساعتی او را بر پا نگه داشت و آن‌گاه پرسید حاجتش چیست؟ چنان‌که راوی گوید، فضل با خطاب (ای سرور من) حاجت خود را بازگفت. آن‌گاه امام (علیه‌السلام) به او فرمود که آن نامه را بخواند و او آن نامه را که بزرگ‌ترین صفحه نگاشته شده بود، همچنان ایستاده خواند (عاملی، ۱۳۶۵: ۱۳۸). رفتار حضرت با فضل‌بن‌سهل که حامل پیامی برای مأمون بود (معطل‌گذاشتن فضل و جواب سرد حضرت) شاهی بر این واقعیت است که حضرت نه تنها از طاغوت اطاعت نمی‌پذیرد بلکه با طاغوت رفتاری ذلیلانه دارد.

آن حضرت در مسیر نیشابور و حتی در ملاقات با مأمون نیز همچنان با بیان صریح بر حق ولایت تأکید ورزیده و در خراسان نیز همچنان از قبول ولایتعهدی سر باز می‌زدند. استدلال‌های منطقی امام در برابر اصرار مأمون و تصریح ایشان به اینکه حکومت حق مأمون و خاندانش نیست و اینکه او در ارائه این پیشنهاد صداقت ندارد، از اموری بود که امام در ابتدای ورود خود به خراسان بیان داشته و بدین‌صورت به مأمون فهماندند که در صورت پذیرش ولایتعهدی نیز به همان شیوه‌ای که خود صحیح می‌دانند، به سیاست‌ورزی و ولایتعهدی خواهند پرداخت. شرط عدم دخالت در عزل و نصب‌ها و سایر امور حکومتی که حضرت آن را بیان داشتند تا از سیاست اموی به دور باشند و مأمون نیز آن را پذیرفت، از جمله مصداق‌هایی است که اطاعت‌ناپذیری امام رضا (علیه‌السلام) از مأمون در مسند ولایتعهدی را نمایان می‌سازد (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۲۳). حتی نحوه رفتار آن حضرت با حکومت

مأمون برای ما به‌عنوان اصلی الهام‌پذیر و عملی خواهد بود و عزت‌نفس امام و تن ندادن به ذلت در مقابل مستکبر را به نمایش می‌گذارد.

۳-۲-۶ قاعده مصلحت

روشن است که موضوع نخستین تفکر سیاسی شیعه در مکتب تشیع، همکاری نکردن با دستگاه حاکم است؛ اما باید توجه داشت که به‌طور ثانوی و بسته به شرایط، گاه اجازه همکاری با سلطان صادر شده است. غرض از همکاری حفظ جان همکاری‌کننده و دفع خطر سلطان از جماعت امامیه و فایده همکاری است که به‌طور مثال، فرد شیعه‌ای که منصبی از جانب سلطان گرفته، بتواند در حد همان منصب در رفع مظالم و احقاق حقوق مؤمنان بکوشد و تأثیرگذار باشد.

اطاعت‌ناپذیری امام از طاغوت به معنای این نیست که وی به‌هیچ‌وجه در امور حکومت و حکمرانی ورود نمی‌یافتند، بلکه تعامل و برخورد امام رضا (علیه‌السلام) با مأمون پس از ولایتعهدی در چارچوب قاعده مصلحت کار بست یافت. اگر بخواهیم جزئی‌تر و خاص‌تر به مسئله قبول ولایتعهدی نگاه کنیم به اصل مصلحت حفظ انسجام امت و نیز ضرورت وحدت وجود حکومت می‌رسیم. در سیره حضرت مواردی وجود دارد که شاید بتوان آن را به‌نوعی دخالت در امور حکومت و یا همکاری با آن تعبیر کرد. امام (علیه‌السلام) بنا بر قاعده مصلحت و در جهت تحقق مصالح مسلمانان، به سیاست ورود یافته و در مواقع لزوم، با دستگاه حاکم همکاری می‌کردند. مصالحی نظیر عدل و انسجام امت، اصلاح امور، امر به معروف و نهی از منکر، حلّ و فسخ مشکلات مسلمانان، دفع افسدهای نظام طاغوت به فاسد و غیره، از جمله مبنای سفارش‌های امام به مأمون و یا همکاری با او بوده است.

از مطالب حضرت در قبول ولایتعهدی می‌توان چنین برداشت کرد که عمل به تکلیف الهی و تلاش در مسیر تحقق اراده پروردگار، عنصر اجبار و ضرورت را حضرت در نظر گرفته و به‌همین دلیل در برخی زمینه‌ها اقدام به همکاری با حاکم جور

کرده‌اند تا افسد را با فاسد دفع کنند. با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، اقدام امام رضا (علیه‌السلام) با در نظر گرفتن همه‌ی مصالح بود و حضرت در مقام رهبر به‌طور خاص بر مصلحت کل جامعه اسلامی توجه داشتند. بر این اساس در شرایطی خاص، با در نظر گرفتن اصول و برخی مصالح، همکاری با حاکم ظالم مجاز می‌شود (البته به حکم ثانوی و موقت). البته، بر اساس مستندهای تاریخی، امام رضا (علیه‌السلام) درباره هر موضوعی که از سوی مأموران برای همکاری و مشارکت در امور حکومت پیشنهاد می‌شد، به‌صراحت مخالفت می‌کردند. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در شرایط ضروری، بنا بر اصل مصلحت، اضطرار یا تقیه می‌توان با حکومت طاغوت همکاری داشت (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۲۷-۳۰).

۳-۲-۷ امر به معروف و نهی از منکر

ذکر این نکته حایز اهمیت است که هرچند امام بر اساس شرط‌های اولیه خود، در هیچ امر حکومتی دخالت نمی‌کردند اما گاه بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر، انحراف‌ها و اشکال‌های سیاسی و اجتماعی را تذکر می‌دانند. روایت‌های متواتر دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر وجوب حفظ دین و اصلاح شئون مؤمنان است که به‌عنوان واجب مقدمی یا واجب کفایی، ظالم و تعامل با حکومت غیرقانونی نیز واجب می‌شود. امام رضا (علیه‌السلام) در عین حال که در هیچ مسئله حکومتی ورود نمی‌یافتند، برخی مواقع بنا به اصل امر به معروف و نهی از منکر بسیاری از انحراف‌ها و اشکال‌ها را بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌کردند (محدث اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۳: ۱۰۹). در برخورد امام رضا (علیه‌السلام) با مأمون گاه به مواردی بر می‌خوریم که امام رضا (علیه‌السلام) پیشنهادی به مأمون داده‌اند یا مأمون را در مسئله‌ای مربوط به حکومت راهنمایی فرموده‌اند. به‌عنوان مثال، حضرت به مأمون خاطر نشان می‌فرمایند که مسائل داخلی جهان اسلام به‌واسطه وجود افراد ناشایست در رأس امور در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اولویت خلیفه در درجه اول باید سامان بخشیدن به امور داخلی باشد و از اطمینان به افراد ناشایست باید اجتناب شود.

همچنین، بیاناتی که از حضرت در این رابطه به دست آمده، عبارت است از: ۱. از باب قاعده کلی و فراگیر امر به معروف و نهی از منکر صادر شده ۲. ناظر به مصالح کل جامعه اسلامی (گرفتن حق مظلوم، برقراری امنیت، آبادانی و عمران، دفاع از دارالاسلام در مقابل دارالکفر و...) بوده است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۲۹).

۳-۲-۸ تقیّه

اصل فقهی تقیّه از دیگر اموری است که در سیره امام رضا (علیه السلام) راهبردی مستمر و پیوسته داشته است. این اصل که از زمان امیرالمؤمنین در سیره معصومین (علیهم السلام) وجود داشته و باید تا ظهور امام زمان (عج) هم چنان دوام داشته باشد، در دوران ائمه اطهار (علیهم السلام) به ویژه دوران ولایتعهدی و زمامت حضرت رضا (علیه السلام) بنا به مقتضیات زمانی و مکانی به کار گرفته می شد (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۲۶). امام معصوم (علیه السلام) با درایت و بینش وسیع و نگاه عالمانه به مسائل سیاسی و اجتماعی به خوبی از شرایط سیاسی - اجتماعی، زمینه ها و امکانات مورد نیاز برای قیام و حتی تشکیل حکومت آگاهی داشتند و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی، شکست قیام ها را پیش بینی می کردند و از آنجا که در آن شرایط شکست قیام نمی توانست به حرکت ائمه (علیهم السلام) کمک قابل توجهی کند، ائمه (علیهم السلام) - در آن مقطع - به پیروانشان تقیّه و استفاده از ابزارهای دیگر (به جز جهاد مسلحانه) را سفارش می کردند (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۴۸). یکی از مصادیق تقیّه از سوی حضرت رضا (علیه السلام) را می توان در اعلام نکردن امامت خود پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) دید. حضرت رضا (علیه السلام) برای اینکه از شدت فشار هارون بر خود و شیعیانش کاسته شود، تا سال ۱۸۷ هـ امامتشان را به طور علنی اعلام نکردند و در مدینه فعالیتی که سبب جلب توجهات عمومی شود، نداشتند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۶۹). این اصل در دوران پذیرش ولایتعهدی اجباری ایشان بیشتر نمایان است. در مجموع، آنچه در سیره سیاسی امام رضا (علیه السلام) به چشم می آید، سفارش و تأکید به تقیّه و ترک آن در هنگام لزوم

و پرهیز از اقدام‌های غیرعقلانی است.

۳-۲-۹ ناامیدی دشمنان

این ادعا که ائمه (علیهم‌السلام) از سیاست و مسائل حکومت دوری می‌گزیده‌اند، علت بی‌اطلاعی از روش و راهبرد امامان (علیهم‌السلام) است، زیرا ایشان هیچ‌گاه از حق خود چشم‌پوشی نکردند و همواره به مسائل دینی و سیاسی اجتماع اهمیت می‌دادند. اما باید توجه داشت که آن حضرت همواره بر حق خویش تأکید داشتند و از هیچ فرصتی برای بیان آن دریغ نمی‌کردند. امام رضا (علیه‌السلام) از هیچ کوششی برای خنثی کردن اقدام‌های مأمون و تنگ‌کردن فرصت بر او و فهماندن این حقیقت به مردم فروگذار نکرد که برای قبول ولایتعهدی به اکراه و اجبار وادار شده و مأمون جز اینکه حق او را به خودش بازگردانده کاری نکرده است (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۱۲). همچنین از نظر آنان، یکی از راه‌های اهتمام به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی، در دست گرفتن قدرت و زمام امور است تا بدان طریق بتوان به اداره امور جامعه و مردم پرداخت. لذا، دوری ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از سیاست و مسائل حکومت امری نادرست است. این امر را می‌توان تا حدی در پذیرش ولایتعهدی مأمون از سوی امام رضا (علیه‌السلام) مؤثر دانست. حضرت یکی از اهداف خود از پذیرش ولایتعهدی مأمون را ناامیدی دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) بیان داشتند. ایشان بر این باور بودند که در صورت عدم پذیرش ولایتعهدی یا خلافت از سوی ائمه (علیهم‌السلام) مردم از خلافت ائمه و اصحاب آنان ناامید و در مقابل، دشمنان اسلام خوشحال و امیدوار می‌شوند. از نظر ایشان، حکومت مطلوب حکومتی است که بذر امید و انگیزه را در دل هواداران و تخم ناامیدی و نگرانی را در دل دشمنان بکارد.

۳-۲-۱۰ خنثی کردن توطئه دشمنان

مأمون درصدد بود تا از امام رضا (علیه‌السلام) به‌عنوان ابزار مشروعیت‌ساز برای

اقدام‌های خود بهره بگیرد اما حضرت تلاش کردند تا تهدیدهای ایجادشده از سوی مأمون را به فرصت تبدیل کنند. مأمون علناً علت انتصاب حضرت به ولیعهدی را بیان کرد. وی به صورت علنی بیان داشته: این مرد از ما پوشیده بود و مردم را به سوی خود می‌خواند، پس خواستیم او را ولیعهد خود سازیم تا دعوت و فراخواندن او برای ما باشد و به ملک و خلافت ما اعتراف کند و شیفتگانش معتقد شوند که او را در ادعایی که می‌کند ادعای پارسایی دارد، از بیش و کم نصیبی نیست و این امر خلافت شایسته ماست، نه او (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۴۷). مأمون با بیان چنین جملاتی و با برگزاری جلسات مناظره، سعی داشت تا در حد امکان از حضرت استفاده مشروعیت‌زایی کرده، سپس به ایشان ضربه بزند، در حالی که واقعیت عینی کاملاً عکس آن چیزی شد که مأمون در نظر داشت. امام با وضع آن شرطها و با اتخاذ دیگر مواضع خود در برابر مأمون، پس از آن، نه تنها صدمه‌ای از جانب وی ندید بلکه بسیار به مأمون ضربه زد و تهدیدهای ایجادشده از سوی او را به فرصت تبدیل کرد (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۳۳).

اتخاذ روش منفی که حضرت با حکومت مأمون انجام داده بود، به معنای آن است که نظام حکومت صلاحیت آن را ندارد که با آن هیچ‌گونه همکاری به عمل آورد. امام رضا (علیه‌السلام) با قرار دادن آن شرطها، اعتراف به شرعی بودن نظام موجود را رد کرد و تبیین ساخت که پذیرفتن ولیعهدی با چنین شرطی اعتراف به آن حکومت محسوب نمی‌شود (همان: ۳۳۱). حتی در مواردی که مأمون بر سر امام (علیه‌السلام) منت نهاد که او را ولیعهد خود ساخته است. حضرت در پاسخ به این ادعا فرمودند: «کسی که متمسک به پیامبر خدا باشد، قطعاً حق دارد که (حقیق) به او داده شود.» (همان: ۳۱۰). امام رضا (علیه‌السلام) سعی داشتند تا با اقدام‌های خود به مردم بفهماند که حکمرانی در حکومت مطلوب و حکمران بودن در آن، به هیچ‌کس، هر که و هر جا باشد امتیازی نمی‌بخشد و حقوقی غیر از آنچه دیگران دارند، نمی‌دهد (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۴۲).

عده‌ای بر این باور هستند که اگر پذیرش ولایتعهدی از سوی حضرت خسران به دنبال می‌داشت، آن حضرت نباید آن را می‌پذیرفت زیرا به موجب آن، شیعیان و

محبان وی نیز به هلاکت می‌افتادند. در واقع، این افراد معتقدند که متضرر شدن امام از پذیرش ولایتعهدی به‌مثابه متضرر شدن تمام شیعیان و محبان آن حضرت است. این در حالی است که اگر فرض شود که ایشان حق داشتند در چنین شرایطی خویشتن را به هلاکت افکنند، این بدین معنا نیست که محبان و شیعیان ایشان نیز به هلاکت می‌افتند، چراکه ایشان به‌عنوان ولی مسلمین در آن زمان، شرعاً اذن به هلاکت افکندن دوستداران و محبان خود را نداشتند (عاملی، ۱۳۶۵: ۲۸۸).

امام هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی از حق خود چشم‌پوشی نکرده و همواره بر آن تأکید می‌کرد. به‌عنوان مثال، ایشان در خطابه‌ای کوتاه هنگام بیعت‌گیری بر ولایتعهدی او به این شرح حق خود بر حکومت را بیان می‌دارد: «همانا ما را به سبب پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر شما حقی و شما را هم بر ما حقی است. پس اگر شما حق ما را ادا کردید، ادای حق شما بر ما نیز واجب می‌آید.» (عاملی، ۱۳۶۵: ۳۰۹). اما اینکه چرا حضرت در نهایت با اکراه تن به ولایتعهدی دادند، سؤال مهمی است که خودشان به آن پاسخ داده‌اند. یکی دیگر از استدلال‌های امام در پذیرش ولایتعهدی می‌تواند تلخی سرشت سیاست و انتخاب گزینه‌ها در وضعیت خاص باشد. امام در این باره می‌فرماید: «فلما خیرت بین القبول ذلک و بین القتل، اخترت القبول علی القتل» (میان دو چیز مخیر شدم؛ قبول ولایتعهدی و قتل توسط مأمون. و من قبول ولایتعهدی را بر کشته‌شدن ترجیح دادم...) (برزگر، ۱۳۹۳: ۲۱). این جمله حضرت حاکی از این است که در برخی شرایط خاص باید از میان گزینه‌های بد و بدتر، گزینه بد را برای دفع فاسد به فاسد انتخاب کرد. پذیرفتن ولایتعهدی نیز به تعبیری دفع فاسد به فاسد (کشته‌شدن توسط مأمون) به‌شمار می‌رفت.

۳-۳ شیوه مبارزه با طاغوت در سیره امام رضا (علیه‌السلام)

حضرت علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) لازمه نیل به حکومت مطلوب را مبارزه با طاغوت و هموار کردن مسیر جهت برقراری حکومت منظور می‌دانند. طاغوت زمان

حضرت رضا (علیه‌السلام) مأمون عباسی بود. در خصوص اینکه حضرت در برابر حکومت مأمون چه شیوه‌ای را اتخاذ کردند و یا اینکه آیا شیوه مبارزه آن حضرت مسلحانه بوده است یا خیر، اقوالی مطرح شده است. آنچه به صورت اجمال از سیره ایشان در چنین موضعی برداشت می‌شود این است که ایشان معتقدند در جامعه‌ای که حاکمان نامشروع بر مردم تسلط دارند، برانگیختن افکار عمومی و بیدار کردن اجتماع وسیله‌ای است که می‌تواند خودکامگان را از اعمال خود باز بدارد و آنان را مجبور به عقب‌نشینی کند (احمدنژاد و دیگران: ۱۳۹۴: ۲۹ - ۳۲).

به‌عنوان مثال، بر اساس شواهد موجود، درباره قیام زیدبن موسی برادر امام رضا (علیه‌السلام)، حضرت با قیام وی و اعمالش موافق نبودند و به‌طور ضمنی به شکست این حرکت اشاره می‌فرمایند (مجلسی ۱۴۰۳، ق، ج ۴۹: ۲۴۸). افزون بر این، ایشان در رفتار با زیدبن موسی نیز تقیّه به‌خرج دادند و وقتی زیدبن موسی دستگیر شد و مأمون وی را نزد امام رضا (علیه‌السلام) فرستاد، ایشان وی را به‌شدت توبیخ و سرزنش کرد و قسم خورد تا زنده است با او صحبت نکنند^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۳).

اگرچه امام رضا (علیه‌السلام) در تعامل با این گروه‌ها و قیام‌ها در مواردی قیام‌کنندگان را نهی می‌کردند، به‌طور کلی روش مدارا را اتخاذ و برخورد جدی و درگیری قابل توجهی با قیام‌کنندگان نداشتند. امام رضا (علیه‌السلام) به‌شدت از اعمال و رفتارهای خشن زید در وقت قیام ناراحت و اندوهگین بودند. نکته مهم در واکنش ائمه (علیهم‌السلام) نسبت به قیام‌ها آن است که هرگونه ظلم یا ستمی بر مردم در جریان قیام نیز از سوی امام پذیرفته نیست (امام‌جمعه‌زاده و محمود اوغلی، ۱۳۹۳: ۱۷).

۱. علت مخالفت حضرت با زید، در عملکرد زید مشخص می‌شود. حضرت با شیوه عملکرد زید مخالف بودند زیرا وی خانه‌های مردم را به آتش کشید و بسیاری بی‌گناه کشته شدند. ایشان عقاید زید را باوجود اینکه فرزند امام بود، نادرست می‌دانست.

نتیجه‌گیری

رفتار سیاسی حضرت رضا (علیه‌السلام) بیانگر آن است که ایشان از باب امتثال و به مصداق آیهٔ «ولا تركنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» بر ظالمان نه اعتماد و نه آنان را یاری کرده‌اند. ائمه (علیهم‌السلام) پس از نهضت عاشورا در هیچ قیامی شرکت نکردند بلکه به‌نوعی با حرکتهای مسلحانه و آشکار مخالفت کردند. همچنین، با تأمل در مواضع امام رضا (علیه‌السلام) مشخص می‌شود ایشان در مواضع سیاسی مشی میانه را اتخاذ کردند. مبارزه منفی امام در مقابل دستگاه حاکم به‌طور خاص در جریان ولایتعهدی نمود آشکار دارد. همچنین ائمه (علیهم‌السلام) برای مبارزه راهی دیگر را انتخاب کرده بودند و می‌دانستند که مبارزه با بنی‌عباس راهکاری جز مبارزهٔ فرهنگی ندارد و تلاش کردند در مجاهدتی مستمر، سطح شعور و آگاهی مردم را ارتقا دهند تا آنها به دلخواه خود به وظیفهٔ خویش قیام و امکان حکومت ایشان را فراهم کنند.

حضرت رضا (علیه‌السلام) تلاش داشتند تا این موضوع را برای همگان، به‌ویژه حاکمان، تبیین سازند که اصل قدرت متعلق به خداوند است و نه آدمی، لذا انسان نمی‌تواند پس از نیل به قدرت، آن را به هر فردی که خواست منتقل کند، بلکه قدرت باید به افرادی که باری تعالی تعیین کرده انتقال یابد. امام (علیه‌السلام) همیشه و در مواضع مختلف از حق خود برای حکومت دفاع و به مشروعیت‌نداشتن حکومت مأمون در موارد مختلف اشاره کرده‌است. به‌عنوان مثال، می‌توان به حدیث «لا اله الا الله حصنی» اشاره کرد که حضرت جایگاه خود را در اهمیت مسئله توحید ذکر می‌کند.

حضرت رضا (علیه‌السلام) در طول دوران ولایتعهدی، به مأمون، درباریان و اطرافیان خود آموختند که سیاست در مکتب امامت به‌هیچ‌وجه با عنصر قدرت تعریف و فهم نمی‌شود. از نظر ایشان، تعریف سیاست به تلاش جهت کسب، حفظ و توسعهٔ قدرت در تاریخ تحول سیاسی اجتماعی جریان امامت نه‌تنها مصداق ندارد بلکه می‌توان

موارد خلاف آن را به کزات مشاهده کرد. حضرت تلاش داشت تا این اندیشه نادرست را که هدف مطلق سیاست، نیل به قدرت و منفعت است، از ذهن‌ها بزدايد. در طول جریان امامت و در سپهر اندیشه‌ای مکتب تشیيع، هدف سیاست رساندن انسان به سعادت است، حال آنکه سیاست به معنای متداول آن در جامعه، به سان ابزاری برای کسب و نگهداری قدرت و منفعت پنداشته می‌شد که از نظر مکتب شیعه و جریان امامت نادرست است.

امام رضا (علیه‌السلام) در برخی موارد نصیحت‌ها یا سفارش‌هایی را مبنی بر همکاری با مأمون فرموده‌اند. ارشادهای حضرت را نمی‌توان به همکاری با ظالم و کمک به حکومت جور تلقی کرد. این مسئله روشن است که با وجود شکل‌های گوناگون مبارزه با حکومت و حاکمان جور، هیچ‌گاه توقف مبارزه و مخالفت سفارش نشده و حتی در سخت‌ترین شرایط، سازش با ظالمان مجاز نیست. البته، توجه به شکل و ابزار مبارزه و نیز مصالح و اهداف عالی، از جمله مسائلی است که همواره باید مدنظر قرار گیرد.

Archive of SID

منابع و مآخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- _____ (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا (ع)*. مترجمان: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. تهران: شیخ صدوق.
- احمدنژاد، امیر؛ حاجی‌اسماعیلی، محمدرضا و محمدزاده، عاطفه. (۱۳۹۴). «سبک زندگی سیاسی امام رضا (ع) در برخورد با حاکمان». *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*. بهار ۱۳۹۴، ش ۱۰۴. صص: ۳-۳۴.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۹۲). «مفهوم سیاست در مکتب رضوی». *فرهنگ رضوی*. ش ۳. صص: ۷-۲۶.
- اکبری، امیر. (۱۳۹۰). «واکنش‌های سیاسی امام رضا (ع) در تقابل با بحران‌های عصر خویش». *پژوهشنامه تاریخ*. ش هفتم. صص: ۱-۳۲.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ محموداوغلی، رضا. (۱۳۹۳). «واکاوی مواضع سیاسی امام رضا (ع) در بحران‌های اعتقادی - سیاسی دوره ۲۰۳-۱۸۳ ق». *فرهنگ رضوی*. ش ۵. صص: ۷-۳۱.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۳). «سیره سیاسی امام رضا (ع) در قبال مأمون». *فرهنگ رضوی*. ش ۷. صص: ۷-۳۱.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *اندیشه‌های سیاسی در تعالیم امام رضا (ع) (مجموعه مقالات)*. ج ۲. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۱). *الامام علی بن موسی الرضا (ع)*. قم: المجتمع العالمي لاهل البيت.
- خواجه‌سروی، غلامرضا؛ حسینی، سیدجواد. (۱۳۹۳). «تبارشناسی آزاداندیشی در سنت مردم‌سالاری دینی». *فرهنگ رضوی*. ش دوم. صص: ۷۹-۱۰۴.
- درخشه، جلال؛ حسینی فائق، محمدمهدی. (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های سیاست‌ورزی در سیره امام رضا (ع)». *فرهنگ رضوی*. ش سوم. صص: ۷-۳۴.
- _____ (۱۳۹۲). «موضع امام رضا (ع) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان در زمان عباسیان». *فرهنگ رضوی*. ش اول. صص: ۲۵-۵۵.
- _____ (۱۳۹۲). «سیره سیاسی امام رضا (ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی ولایتعهدی)». *فرهنگ رضوی*. ش اول. صص: ۷-۳۲.
- _____ (۱۳۹۱). *سیاست و حکومت در سیره امام رضا (ع)*. تهران: بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع).
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۶۵). *زندگانی سیاسی امام رضا (ع)*. بی‌جا: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- کارخانه، علی. (۱۳۹۲). *سیره سیاسی امام رضا (ع) و تحلیل مسئله ولایتعهدی*. قم: بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- محدث اربلی، ابوالحسن محمد بن عیسی. (۱۳۸۱ ق). *کشف القمّة فی معرفة الائمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- مرتضوی، سیدخدایار. (۱۳۸۸). *کاوشی در روش‌شناسی تاریخ‌اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر*

- روش‌شناسی قرائت متنی). سیاست. بهار ۱۳۸۸. ش ۹. صص: ۲۸۵-۳۰۴.
- _____ (۱۳۸۶). «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر». پژوهشنامه علوم سیاسی. زمستان ۱۳۸۶. ش ۹. صص: ۱۵۹-۱۹۲.
- _____ محمودپناهی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۴). «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر». سیاست پژوهی. دوره دوم. ش ۳. تابستان ۱۳۹۴. صص: ۱۴۵-۱۷۸.
- Skinner, Quentin (2002), *Vision of Politics, Cambridge: Cambridge University Press.*
 - Skinner, Quentin (1981), *Machiavelli: A very short Introduction, New York: Oxford University Press.*
 - Tully James (1988), *Meaning and Context: Quentin Skinner and his critics, New Jersey, Princeton University Press.*

Archive of SID